

دکتر شاداب ارشد،

استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی،

دانشگاه کشمیر، سری نگر۔

+91-7006956189

شاعران فارسی گوی دربار حکمرانان کشمیر

چکیده:

کشمیر از قرن‌ها، یکی از مرکزهای شعر و ادب فارسی بوده است۔ بعد از ترویج مذهب اسلام و حکومت سلاطین اسلامی، علم و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی در آن دیار مروج گشت و صدها شاعران و ادیبان در آن جایدا شدند۔ سلاطین و حکمرانان هنر پرور و شاعر دوست برای پیشرفت و ترقی علم و ادب و هنر در کشمیر سعی بلیغ نمودند۔ خصوصاً در عهد سلطان زین العابدین بسیاری از شاعران نامدار فارسی گوی مثل سید محمد منطقی، ملا ندیمی، ملا فصیحی، ملا ملیحی، ملا جمیل، ملا احمد رومی، ملا محمد رومی، ملا علی شیرازی، مولانا حسین غزنوی و غیر آن ظاهر شدند و به مصاحبت و منادمت پادشاه سرفراز گشتند۔ حتی سلطان نخستین کسی است که منصب ملك الشعرايي را در دربار خود آغاز کرد و ملا احمد کشمیری نخستین ملك الشعراء دربار آن پادشاه بوده است۔ همین طور در ادوار بعدی به ویژه در دوره افغانها، راجه سکھو جیون مل استاندار کشمیر در دربار خود "انجمن شعراء" را دایر کرد و پنج نفر از شاعران شهیر آن دوره را برای سرودن شاهنامه کشمیر (تاریخ منظوم کشمیر) مقرر داشت۔ توسط این مقاله

سعی خواهد شد تاپی ببریم که کدام شاعران فارسی گوی به
دربارهای شاهان کشمیر پیوسته بودند و تحت حمایت و تشویق
آنها چه خدمتی برای پیشرفت شعر و ادب فارسی به توسط آنها در
کشمیر انجام گرفت -

واژه های کلیدی:

کشمیر، شهمیریان، چکان، افغانها، ملك الشعراء، مصاحب، زین
العابدین، سکھوجیون مل، پیر حسن، خواجه محمد اعظم -

در هند مثل ایران مرکز های وجود داشته که شاعران چه مهاجر

و چه بومی گرد هم جمع می شدند و مورد تشویق حکمرانان و امرای
وقت قرار می گرفتند - کشمیر، از قرنهای، یکی از این گونه مرکز های شعر و
ادب فارسی بوده است - در تمام شبه قاره هند، کشمیر تنها جایی است
که در آن جا ترویج دین اسلام به توسط زبان فارسی انجام گرفته است -
چون اکثر مبلغان اسلامی که از ایران و آسیای مرکزی به کشمیر وارد
شده اند همه به زبان فارسی صحبت می کرده اند، بنا بر این همه ایشان
کار تبلیغ را نیز به زبان فارسی انجام می داده اند - صوفیان و شاعران
ایرانی، چون حضرت میر سید علی همدانی (متوفی ۵۷۸۶ ق) و
پیروانش که دسته جمعی و یا به صورت گروه های بزرگ چند صد نفری
بر اثر فشار های سیاسی روز از همدان (۱) و نقاط دیگر ایران به کشمیر
پناهند شدند، و زبان فارسی و دین اسلام را در آن سامان رواج دادند -
تقریباً یک صد سال پس از اشاعه اسلام، زبان و به خصوص شعر فارسی در
کشمیر ریشه گرفت - پیشرفتهای علی، ادبی و دینی همواره با جنبش
های سیاسی رابطه مستقیم دارد - پیشرفت و ترقی ادب، هنر، علم و
حکمت و وابستگی نزدیک به سر پرستی امراء و حکام وقت می داشته
است - شواهد مدلل در تاریخ پیدا می شود هر گاه امیری هنر پرور و شاعر

دوست زمام امور به دست می گرفت بازار شعر و ادب رونق می یافت. کشمیر در عهد سلاطین کشمیر و حکمرانان دیگر مصداق این حکم کلی است و رواج شعر و ادب فارسی و مهاجرت شاعران به دیار کشمیر و استقبال آنان به دربار سلاطین کشمیر از نشانه های ادب دوستی سلاطین و پادشاهان آن دیار است.

سلطان شمس الدین بنیانگذار خانواده شهمیریان در کشمیر است. این خانواده تقریباً دوپست و بست سال در کشمیر حکمرانی داشت یعنی از سال ۷۴۲ تا ۹۶۲ ه. ق. برابر با ۱۳۳۹ تا ۱۵۶۱ میلادی بیش از نوزده فرمانروای این خانواده یکی بعد از دیگری پشت در پشت حکمرانی داشتند. دوره حکومت این خانواده را می توان مانند دوره سامانیان، نخستین دوره پیشرفت و ترقی ادبیات و زبان فارسی در کشمیر به شمار آورد؛ چون در این دوره روابط فرهنگی میان کشمیر و ایران مستقیماً استوار گردید، و نه از راه هند، چون هند در آن زمان تحت فرمانروایی دودمان تغلق بود. سلاطین شهمییری نه تنها از نظر سیاسی کشمیر را استحکام بخشیدند بلکه تا حد امکان فرهنگ و ادبیات ایران را در کشمیر رواج دادند. در این دوره، کشمیر مرکز علم و ادب و منزل گاه بسیاری از علماء، فضلاء، صوفیان، شاعران و هنرمندان ایرانی گردید. سلاطین محلی کشمیر با صمیم قلب از آنها استقبال نموده و به جان و دل به تعظیم و سرپرستی آنها پرداختند، در نتیجه مساعی آنها، ذخیره بررگی از ادبیات و شعر فارسی به وجود آمد، و کشمیر به صورت یکی از مرکزهای مهم و بزرگ ادب و فرهنگ ایرانی در شمال هندوستان در آمد.

لازم به ذکر است از نظر تاریخ شعر فارسی در کشمیر، قطعه ای در مرثیه به دست ما رسیده است که به هنگام وفات سلطان سکندر (۱۴۱۳ م / ۵۷۹۱ ه. ق) یکی از سلاطین دوره ابتداء دودمان

شاهمیران، سروده شده است و شاید اولین شعر فارسی در کشمیر باشد. این قطعه نمونه برجسته اشعار آن دوره که از دست تطاول روزگار باقی مانده است نشانگر این امر می باشد که دانشمندان کشمیری به فراگیری زبان فارسی پرداختند و در کمتر زمانی چنان مهارتی در فارسی به دست آوردند که به آسانی به فارسی صحبت می کردند، شعر می گفتند و عواطف و انگیزه های درونی خود را به زبان فارسی ابراز می داشتند.

کجاست شاه سکندر کجاست میدانش
در انتظار هلاکند گوی و چگانش
عجب که دیده شود گل شگفته در گلزار
عجب که کبک خرامد به ناز در کهسار
عجب که باغ بخندد چو مردم غافل
عجب که باغ نگرید بسان ابر بهار
به آب دیده بشوید ای مسلمانان!
زمین روضه شه را برای استظهار
در این مقام بخواهید هر چه می خواهید
به اعتقاد درست و درون بی انگار
خدا شناس و پیمبر صفت سکندر
که آفرین خدا بر روانش باد هزار (۲)

سلطان زین العابدین (۸۲۳-۸۷۴ ه.ق. برابر با ۱۴۷۰-۱۴۲۰ م) که به اسم "بُد شاه" یعنی شاه کبیر شهرت دارد، در میان سایر پادشاهان خانواده شهمیری از نظر گشایش و ترویج علوم و ادبیات فارسی اهمیت ویژه ای دارد. در رعیت پروری پادشاهی مثل او در تاریخ کشمیر پیمدا نشده است. علاوه بر تدابیر ملکی و جهانبا نی او در فطانت رانی ممتاز بود. در زمان شاهزادگی وقتی که امیر تیمور به هندیورش برد، پدرش سلطان سکندر او را با هدیه و سوغاتهای کشمیری به سفارت پیش امیر

تیمور فرستاد. امیر تیموراو را باخود به سمرقند برد و در آن جا محبوس ساخت. بعد از چند سال وقتی که تیمور فوت کرد، زین العابدین از بند او را خلاصی یافت و آزاد شد. سپس او تا مدت هفت سال در سمرقند به کسب علوم و ادبیات پرداخت. در هنگام بازگشت به کشمیر عده ای از ارباب علم و حرفه و کسبه مانند علماء شعراء شال باف، کاغذ ساز، خطاط، صحاف، قالی باف، مَهرکن، حکاک، زرگر، زین ساز و قابله (۳) را با خود به کشمیر آورد. سلطان حتی عده ای از مردم کشمیر را به مناطق مختلف ایران برای فراگیری و کسب هنرهای ظریف عازم ایران ساخت. هنرمندان مزبور بعد از مراجعت به کشمیر هنرهای آموخته را در کشمیر شایع گردانیدند. (۴)

سلطان زین العابدین سخن شناس و سخن پرور نیز بوده است و به شعر و سخن علاقه داشت؛ به زبانهای فارسی، کشمیری و هندی شعر می گفت. چون سلطان خود عالم و شاعر بود و عالمان و شاعران را دوست داشت او در دربار خود جلسه های شعر و ادب نیز تشکیل می داد؛ خود نیز در چنین جلسه ها شرکت می کرد و شاعران و فاضلان را در خور مقام و مرتبه آنها با جایزه ها، هدیه ها و بخششها می نواخت. در میان سلاطین کشمیر زین العابدین نخستین کسی است که منصب ملك العشرایی را در دربار خود دایر کرد و ملا احمد کشمیری به منصب ملك الشعرائی فایز شد. زبان سانسکریت تا زمان زین العابدین زبان رسمی کشمیر بود ولی در زمان پادشاهی او زبان فارسی در کشمیر آن قدر رونق گرفت و گشایش یافت که آهسته آهسته جای زبان سانسکریت را گرفته جایگزین آن شد و زبان فارسی زبان رسمی کشمیر قرار گرفت. سلطان برای گسترش زبان فارسی، در دارالخلافه نو شهره در نواحی شهر سریناگر اداره "دارلترجمه" را نیز دایر کرد و ملا احمد کشمیری مدیریت قسمت فارسی آن اداره را به عهده داشت و بوده‌ی بهت از دانشمندان بزرگ سانسکریت به مدیریت بخش سانسکریت اداره

دارالترجمه سر فراز گردید.

ملاً احمد کشمیری: ملاً احمد نواسه مولانا احمد علامه بوده است. باید یاد آور شویم که در تاریخ حسن نوشته است که ملاً احمد علامه از عالمان فخامه بوده، اطراف عالم را سیر نموده در زمان راجه سیهدیو (۱۳۰۱ - ۱۳۲۰م) همراه با سید شرف الدین بلبل شاه در کشمیر رسید و در اشاعت مذهب اسلام بسیار اهتمام ورزید. وی در زمان سلطان شمس الدین (۱۳۳۹ - ۱۳۵۲م) رتبه شیخ الاسلام یافت تا آخر عهد سلطان شهاب الدین (تا ۱۳۷۳) این هزارها مردم را به اسلام آورد. سلطان شهاب الدین و قطب الدین و غیر آن شاگردان او بوده است. کتاب فتاوی شهابی به ارشاد سلطان شهاب الدین در علم فقه مرتب نموده است. وی از علم معنوی هم خط وافر داشت. سید بلبل شاه مرشد طریقت وی بوده است. علامه رساله ای بنام شهاب ثاقب در علم تصوف بابت سلطان شهاب الدین نیز نوشته است. علامه در مزار سید موصوف مدفون است (۵) حسن و علامه هدایت الله در تاریخ خود نوشته اند که ملاً احمد کشمیری نزد ملاً افضل بخاری کسب علوم و دانش کرد و در علوم نقلیه و عقلیه در میان اقران ممتاز بوده است. (۶) صاحب واقعات کشمیر می نویسد وی فصیح، عالم، شاعر، ظریف، مصاحب و ندیم سلطان بوده است. ملاً احمد به زبان و بیان فارسی آن قدر مهارت و تسلط داشت که شعر فارسی فی البدیهه می گفت. روزی شمله عمامة ملاً به پیشانی او افتاده بود. زین العابدین ظریف بوده او به بدیهه گفت:

شاخ پیشانی ملاً احمد کشمیر بین

گر ندیده ستی تو در آفاق انسان شاخدار

ملاً احمد فی البدیهه در جواب سلطان بیت زیر گفت:

شاخ پیشانی خدایو گرگ وار داشتم

تا نیایم در میان ماده گاوان در شمار (۷)

مؤلف واقعات کشمیر مزید می آورد وقتی مولانا را به يك گناهی از شهر

بدر نموده به پکلی (هزاره) فرستادند، مدتی در تیه حیرت سرگردان بوده، آخر الامر از پکلی این باعی نوشته فرستاد و سلطان خوش وقت شده مولانا را باز آورد و بیش از پیش انعام و اکرام نمود. رباعی این است:

نی ز نحوم ز مبتدا خبری نی به منطق ز جزو کل اثری
برمن، این کسر و جر، چرارانند احمد از غیر منصرف خوانند
محمد الدین فوق در تاریخ بدشاهی قصه جالبی نقل کرده است. می نویسد روزی فقیری به دربار سلطان زین العابدین حاضر شد و کاسه ای را رو به روی پادشاه به کمال بی باکی گذاشت. پادشاه بسیار خشمگین شد و گفت این کاسه به تو که داده است تا گدای جواب دهد ملاً احمد فی البدیه عرض کرد که:

این آن که ترا تاجوری داد سری داد
در دست گدا، کوزه ای و در یوزه گری داد

این ابیات نیز ازوست:

تا خبر دار شدم، بی خبر خویشتنم
نیستم نیستم ار، در نظر خویشتنم
شکوۀ واقعه های که ازل بر ما بست
موی افتاد ملال و گهر خویشتنم

از کوی که شد، موج خیالم، که از آنجا
هر کاوش دل، گل به کنار است درین باغ
مرهون رگ گل شده، هر ناله بلبل
زان سان، که صدا در پی خار است درین باغ (۸)

فوق می نویسد ملاً احمد روح روان دارالترجمه و دارالتصانیف بوده است. ملاً به حکم سلطان زین العابدین تاریخ رتبه پوران و تاریخ راج

ترنگنی اثر کلہنا (اہل کشمیر) نخستین و یکی از قدیمترین تاریخهای شاهان کشمیر به زبان سانسکریت است ، به زبان فارسی به نام وقایع کشمیر ترجمه کرد۔ کتاب رامایان ، سرگذشت رام پیغمبر ہندوان و مہابہارتہا (رزنامہ ہندو) دو کتاب برجستہ و حماسہ های مذہبی ہندوان در ہمان دورہ (۵۸۴۹ ق.) به توسطہ ملاً احمد کشمیری نخستین بار از سانسکریت به فارسی در آمد(۹) کتاب کتہاسرت ساگر کہ قدیمترین مجموعہ داستانهای اساطیری موجود در جہان می باشد نخستین بار به توسطہ ملاً احمد کشمیری از سانسکریت به فارسی ترجمہ شد و اسمش را بحر الاسمار گذاشت (۱۰)۔

ملاً احمد کشمیر در ملک پورہ کہ بہ مزار السلاطین معروف است مدفون است باید یاد آور شویم مزار السلاطین ہمان مزاری است کہ سلطان زین العابدین ، پدرش سلطان سکندر و دیگر سلاطین و افراد خانوادہ شہمیریان در ہمان جا مدفون اند۔ این مقبرہ ۵ کلومتر دور در شمال سریناگر در وسط شہر سنتی بنام زینہ کدل موجود است۔ سلطان زین العابدین بعد از ارتحال ملاً احمد کشمیری ، ملاً نادری کشمیری را بہ منصب ملک الشعرائی در بار خود سرافراز گردانید۔

ملاً نادری کشمیری: در بارہ احوال زندگی ملاً نادری کشمیری در تاریخ و تذکرہ ها اطلاعات زیاد موجود نیست۔ اما ذکر تاریخ کشمیر ، یکی از آثار مہم ملاً نادری می باشد و شعر او در بیشتر تاریخ و بیاض ها موجود است۔ متأسفانہ تاریخ و دیوان اشعارش فعلاً زیر گرد فراموشی پنهان است۔ حیدر ملک چادورہ مؤلف تاریخ کشمیر در دورہ جہانگیر ، پادشاہ مغول گورکانی ہند در تاریخ خود ملاً نادری را بہ لقب ملک الشعراء دربار ہدشاہ یاد کردہ است۔ او می نویسد۔

”مولانا نادری کہ بعد از ملاً احمد کاشمیری بہ منصب ملک الشعرائی مفضول بود، بعض مصنفات خود آوردہ.....“ (۱۱)

از عبارت مزبور بر می آید کہ علاوہ بر تاریخ و دیوان اشعار، ملاً

نادری کتابهای دیگر نیز تألیف کرده است، ولی متأسفانه هیچ اثری از آنها پیدا نیست. محمد الدین فوق در تاریخ بدشاهی (به زبان اردو) می نویسد: ((ملاً هدایت الله که از سال ۱۱۷۵ تا ۱۲۰۶ هـ. ق. منصب شیخ السلام را عهده داشت در ضمن ذکر مصاحبین سلطان زین العابدین در باره احوال ملاً نادری می نویسد: ((طبع موزون داشت، اشعار آبدار می گفت، تاریخ کشمیر از وی یادگار است مگر به نظر وقایع نگار نرسیده))- (۱۲) در مورد این باید متذکر شویم که تاریخ ملاً نادری تا زمان خواجه محمد اعظم دیده مری مؤلف واقعات کشمیر (سال تألیف ۱۱۶۹-۱۱۴۸ هـ. ق.) موجود بوده چون دیده مری در جریان آوردن و قایع سلطان بدشا در کتاب خود از تاریخ ملاً نادری بهره برده است. او می نویسد: ((مولانا نادری کشمیری که بعد مولانا احمد کشمیری افصح شعراء بو در تاریخ خود نوشته که سلطان علی به جمو رسید به جهت این که زوجه اش دختر راجه جمو بود...)) (۱۳) عبارت واقعات کشمیر دال بر آن است که تاریخ نادری تا سال ۱۱۶۹ هـ. ق. موجود بود و بعد از آن از بین رفت. گذشته از تاریخ نویسی نادری به شعر و سخن علاقه وافر داشت و از شاعران معاصر خود فصیح تر در بیان و سخن آرایبی بوده است. بنا بر قابلیت و استعدادی که او در شعر فارسی داشته است به منصب ملك الشعرايی دربار سلطان سرفراز شد. متأسفانه فقط يك بيت از اشعار فصیح و بلیغ این شاعر بر جسته به دست ما رسیده است.

برقع نور است بر رخسار آتشناك تو

یا ز تاب عارضت آتش فتاده در نقاب (۱۴)

بعد از سقوط شهیریان، دودمان چک به تخت پادشاهی کشمیر رسید. غازی شاه چک در سال ۹۶۲ هـ. ق / ۱۵۵۶ م امارت کشمیر یافت. او بنیانگذار سلسله پادشاهان چک می باشد. حکومت چکان به مدت بسیار کوتاه یعنی از سال ۹۶۲ تا ۹۹۴ هـ. ق برابر با ۱۵۵۶ تا ۱۵۸۳ م تقریباً ۳۲ سال طول کشید. پادشاهان این سلسله مذهب تشیع داشتند و در

پیروی از پادشاهان صفوی به جای لقب سلطان برای خود لقب شاه و پادشاه اختیار نمودند. روابط فرهنگی میان پادشاهان صفوی و شاهان کشمیر بیش از پیش رونق گرفت و تقویت شد. روابط آنها آن چنان استوار بود که تحایف و هدایا از یکدیگر رد و بدل می شد. با وجود کشاکشهای درونی و بیرونی این پادشاهان که خودشان دارای ذوق فراوانی به شعر و سخن می داشتند و بعضی از شاهان خانواده چک شعر دوست بودند. وعده ای از ایشان به شعر و سخن فارسی میل و رغبت به خرچ می دادند. برای گشایش زبان فارسی پادشاهان مزبور خوان کرم در دربار های خود برای مهمانان ایرانی پهن گسترده و خود نیز گاه گاهی با ایشان دمساز و هم آوازی شدند.

در نتیجه ادبیات فارسی راه ترقی و تعالی پیشین خود را پیمود و در همان آوان علما و فارسی سرایان مثل ملا نامی اول، ملا نامی ثانی، ملا مهری، بابا طالب اصفهانی، میر علی از ایران وارد کشمیر شده بازار شعر گویی، فلسفه و منطق را رونق بخشیدند. از میان سلاطین چک یکی حسین شاه چک بود که در تشکیل محافل علمی و مجالس ادبی گوی سبقت از پیشینیان ربود. او به شعر و سخن نیز علاقه داشت و به زبان کشمیری، فارسی و هندی شعر گفت. خواجه محمد اعظم این دو شعر وی در تاریخ خود نقل کرده است:

حمایل کرده تیغ و بسته خنجر یار می آید

دلایر خیز و کاری کن که جان در کار می آید

آن ترک آل پوش سوار سمند شد

یاران، حذر کنید که آتش بلند شد (۱۵)

از میان سرایندگان که به دربار حسین چک (۹۷۱-۹۷۹ ه.ق)

پیوسته بوده اند، یکی ملا نامی بوده است.

ملا نامی: مؤلف واقعات کشمیر (۱۶) و تاریخ حسن (۱۷) می نویسد که

ملا نامی شاعر دربار، مداح و مصاحب حسین چک بوده است. وی

مردی فقیر و گم‌گام بود - علاوه بر شعرگویی صرف و نحو خوب می‌دانس -
(با وصف آن که قدش خم‌گشته و درهم شکسته ، پیوسته چون لاله با
جام مدام بزم آرای اهل کرام و شوق افزای ارباب نام می‌بود)) - این
چند بیت از او یادگار است -

عروسی است می ، شادی آیین او
که نتوان روان داد کابین او
به خاموشی چهره زبانی دهد
به فرتوت روز جوانی دهد
چو پیداست چون عود تن را گهر
می آتش که پیدا کند شان هنر

این ابیات نیز از منظومات اوست:
هر گز دلم بغیر تو مایل نمی‌شود
وز دیده نقش روی تو زایل نمی‌شود
از دوریت چه باک که از بعد ظاهری
اصلا میان ما و تو حایل نمی‌شود
دستم بریده باد چه کار آیدم به گور
در گردن بتان چو حمایل نمی‌شود

یوسف شاه چک (۹۸۸ - ۹۹۳ ق) برادرزاده حسین شاه چک که نسبت
شاعری هم به او داده‌اند، در گسترش ادب و فرهنگ فارسی بسیار
کوشید - او نیز سخن‌سنج، سخن‌پرور سخن‌شناس بود - به زبان
کشمیری و فارسی شعر می‌گفت - به موسیقی نیز آشنایی داشت - مؤرخان
درباره او می‌نویسند که یوسف در دربار خود مجالس شعر و سرود می
آراست و اکثر اوقات خود را با شاعران می‌گذراند و بایشان دمساز و
هم‌آوازی می‌شد - ابیات زیر زاده طبع وقار اوست:

لیلی جمازه را برمجنون به خود فراند
زور کند جذبه معجز نمای اوست (۱۸)
دل پُر درد من جانان، به سان غنچه در خون است
چه بیرحمی نپرسیدی که احوال دلت چون است (۱۹)

مورخ معتبر محلی خواجه محمد اعظم دیده مری در تاریخ خود در مورد شاعران دربار یوسف شاه چک نوشته است که ملاً محمد امین متخلص به مستغنی شاعر با کمال عهد یوسف شاه چک بوده است که پایه اعتبارش در آن عهد بسیار افزود. (۲۰) مورخ حسن قول وی را موافقت کرده فستغنی را مصاحب یوسف شاه چک شمرده است. (۲۱) در تاریخ حسن آمده است که بعد از حزیمت ابدال بت به دست یوسف شاه، مستغنی هنگام بازگشت یوسف چک به شهر خود از دیوان حاقط این فال گرفت: ((یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور - کلبه احزن شود روزی گلستان غم مخور)) - (۲۲) اما در این مورد باید متذکر شویم که تقی اوحدی صاحب عرفات العاشقین معاصر مستغنی بوده است. چون در عرفات آورده است که در سال ۱۰۲۶ ه. ق. در مندوا با او ملاقات کرده است. وی مستغنی را شاعر عهد جهانگیر و وظیفه دار آن پادشاه نوشته است. (۲۳) چنان که در مجمع النفایس نیز آمده است. (۲۴)

مولانا محمد امین مستغنی: تقی الدین اوحدی، اصلح میرزا (۲۵)، خواجه محمد اعظم زاده گاه و وطن او کشمیر نوشته اندو مؤلف نگارستان سخن (۲۶) و هفت اقلیم (۲۷) باقول آنها موافقت می کند. مؤلف تاریخ نظم و نثر (۲۸) مولدش را لاهور نوشته است که به نظر درست نمی رسد. صاحب عرفات مستغنی را فرزند مولانا صرفی کشمیری (م. ۵۰۰۳ ق.) (۲۹) و خویش مظهري کشمیری (م. ۱۰۳۶ ه. ق.) (۳۰) نوشته است. مجمع النفایس، هفت اقلیم، گل رعنا (۳۱) و روز روشن (۳۲) نیز همراي او هستند. مستغنی مدتی در لاهور بسر برده

است، چنان که اوحی معاصر وی تأیید می کند و در واقعات کشمیر و گل رعنا نیز آمده است. اما به قول مؤلف روز روشن بیشتر زندگی دردکن بسر برده است و در تاریخ نظم و نثر همان قول نقلی شده است که به نظرم صحبت ندارد. مؤلف گل رعنا نوشته است: ((هفتاد سال عمر کرد و در سنه ۱۰۳۴ هـ. ق. ودیعت حیات سپرد)) - خواجه محمد اعظم مورخ با اعتبار محلی مدفن وی را دزر محله آروت (۳۳) بیرون آستانه حضرت سید جلال الدین نوشته است.

اوحدی، متغنی را عرفه فاضل دانای سخن فهم، عالی فطرت و از جمله فضلا و فصحاى آن عصر یاد کرده است و وی را به غایت مرد متین مبارک روی نیکویی یافته است. وی تقریباً ۲۰ تا بیت از مستغنی در تذکره خود نقل کرده است چند ابیات زیر طبع زاد مستغنی به طور نمونه کلام او این جانقل می شوند.

ای آن که سری ز شوق قسمت دادند

جانی و دلی مهر پرست دادند

یک جرعه سیل ساز برتشنه لبان

شکرانه جامی که به دست دادند

آن باده که شد نشان آن منشأ کل

شاداب هوای او بود آتش گل

یک نکهت آن صد آسمان را اموج

یک قطره آن هزار دریا را پل

جذت طبع مستغنی در رباعی زیر ملاحظه بکنید:

من خنده نیم به طبع عاشق ناساز
یا گریه که بر روی دوم چون غماز
یا ناله که سر به گوش بیگانه نهم
من درد دلم، خلوتی پرده راز

دردی که یافت دل به جنون است آشنا
آبی که ریخت دیده به خون است آشنا
بر ما مخند گریه میناد چشم تو
فریاد ما به درد درون است آشنا

برداشتیم دیده همت ز آرزو
چون سعی ما ز بخت زبونی است آشنا
مستغنی آرزوی خود اظهار کرد و یافت
طرز کلام او به فسون است آشنا (۳۴)

رُباعی در تعریف کشمیر:

دوشینه به چشم دل نهان از مردم
دیدم نه بهشت بلکه دوم
خاکی ز عبیر و مشک آگنده خمیر

آبی ز صفا وجود خود یافته گم (۳۵)

سلطنت پادشاهان محلی کشمیر، بعد از دویست و پنج سال
حکومت مستقل در سال ۹۹۴ ه.ق / ۱۵۸۵ م درهم پاشیده شد، و با
شکست آخرین تاجدار چک، کشمیر استقلال خود را از دست داد و به
عنوان یک استان شامل امپراطوری اکبر شاه گورکانی هند گردید. اما
با وجود این فاجعه ناگوار، دوره پادشاهان مغلیه از لحاظ رشد و نمود از
راه ارتباط ادبی، علمی، فرهنگی و تمدنی بسیار سودمند و بار آور بود.
در نتیجه علاقه و دل بستگی خاص که پادشاهان گورکانی نسبت به
کشمیر نشان دادند و بر اثر روی آوردن کاروانی از شاعران مهاجر ایرانی

به کشمیر ، بهار شعر و نثر فارسی در کشمیر به اوج کمال رسید -
 بعد از انقراض اقتدار پادشاهان گورکانی در هند ، افغانها بر
 کشمیر در سال ۱۱۶۶ هـ.ق. / ۱۷۵۲ م مسلط شدند و تا مدت ۶۸ سال یعنی
 تا سال ۱۲۳۴ هـ.ق. / ۱۸۱۹ م استانداران افغانی در کشمیر حکمرانی
 داشتند - اگر چه در زمان افغانها بازار سخن سنجی و شعر شناسی مجموعاً
 کساد بود ولی باز هم بر اثر این که استانداران که پادشاهان افغانی آنها را
 از دهلی به کشمیر گسیل می داشتند بعضی از آنها شعر شناس بودند -
 از میان ناظران افغانه ، راجه سکھو جیون مل (۳۶) که از سال
 ۱۱۶۷ هـ.ق. / ۱۷۵۲ م عنان حکومت کشمیر را به دست داشت ، دانش
 پرور بود - او به تشویق و پیشیبانی علماء و شعرای زبان فارسی پرداخت -
 او قریحۃ شاعرانه داشت و به سرودن شعر فارسی نیز می پرداخت - پیر
 حسن در تاریخ خود چند بیت از غزل و رباعی او نقل کرده است - (۳۷)

چشم از وضع جهان پوشیده به

سر به سراحوال آنا دیده به

هر که چون من داشت جابر فرق گل

عاقبت در خاک و خون غلطیده به

چند روزی خود تماشا کرده ام

زین چمن گل های عبرت چیده به

گر دهی شیرش دهد زهرت عوض

زین سیاه مار جهان ترسیده به

باز اگر چشم جهان بینم ، دهند

چون گدایان در به در گردیده به

راجه سکھو جیون مل مرتبی شاعران بود و نخستین کسی است
 که در کشمیر ((انجمن شعراء)) تشکیل داد و هفت تن از شاعران نامی
 زمان خود را به سرودن شاهنامه کشمیر (منظوم تاریخ کشمیر) مقرر
 ساخت و به ایشان تعهد گذاشت که در مقابل هر بیت يك رویه (سکه)

رائج الوقت) به عنوان جایزه آنان پرداخت خواهد نمود - هفت شاعر معروف به سرودن شاهنامه کشمیر گماشته شدند - ملا توفیق ، ملا رفیع ، ملا محمد علی جان متین ، محمد جان سامی ، رحمت الله نوید ، ملا راجح و عبد الوهاب شایق - لعل محمد توفیق ریاست انجمن شعرای کشمیر را به عهده داشت -

ملا محمد توفیق لاله جو: محمد توفیق لاله جو (۳۸) در شعر توفیق تخلص می نوشت - به قول تذکره نویسان او به سال ۱۶۹۶ میلادی در شهر سرینگر متولد شد و به سال ۱۱۹۷ هـ ق / ۱۷۸۵ م در سن ۸۹ سالگی در کشمیر درود به جهان گفت - اشعارش نخست توسط ملا ساطع (۳۹) و بعداً به وسیله مشتاق کشمیری (۴۰) اصلاح می شد - بعد از طاهر غنی وی شاعر برجسته کشمیر به شمار می رود - توفیق در دوران راجه سکھو جیون مل به مقام مللک الشعراپی رسید - دیوان اشعار فارسی ملا توفیق شامل قصاید ، غزلیات ، مثنوی ، مقطعات و رباعیات است - دو هزار بیت شاهنامه کشمیر که سروده اوست ، نیز در کلیات او موجود است - (۴۱) متاسفانه به علت معزولی سکھو جیون مل و به میل کشیدن چشمانش کار شاهنامه نویسی ناتمام ماند - تذکره نویسان در مورد شعر توفیق چنین نظر و عقیده دارند -

در تذکره حسینی از توفیق چنین یاد می کند: ((شاعر و ثیق ملا توفیق ، سخن سنج دلپذیر است)) - (۴۲)

در تذکره موسوم به مجمع النفایس چنین نوشته است: ((مثل اوی در این عصر به ملک مذکور (کشمیر) نیست - تلاش معنی بسیار می کند)) - (۴۳)

در عقد ثریا بدین گونه می ستاید: ((در معنی بندی و تلاش مضمون تازه ، چنانکه از قدیم طور اهل کشمیر است ، نظیر نداشت - و در مثنوی و قصاید و غزل و غیره به طور خود یگانه روزگار است - گویند: ذهانت طبعش به حدی بود که روزی حسب الالتماس عزیزی ، چند

مصراع صایب را مصرعها بهم رسانیده ، چون دیوانش کشادند به عینه
همه مصرعها بودند.)) (۴۴)

نمونه اشعار او:

توفیق مثنوی که در وصف سراپای معشوق گفته ، در او داد معنی یابی ها
داده است - در وصف بینی ، چشم و ابرو گوید:

بینی و چشم و ابروی تو، ای سیم اندام

شاخ بادام ، دو بادام ، دو برگ بادام (۴۵)

گلچینی از غزل توفیق

نه آسان گشته از آتش ز شمع محفلها

نفس را شعله سامان کرده اند از شوزش دلها

در آغوش صدف این نکته گوید قطره انسان

که چون تسلیم کشتی در دل دریاست ساحلها

گره زانسان که آب و گل نگار دانه نگشاید

بود موقوف قید چشم جان را حل مشکلها (۴۶)

چند بیت از مثنوی احوال ملک کشمیر بابت نمونه:

چنین کرد استاد رنگین سخن گل رفته را بار زیب چمن

که چون گشته کشمیر بار دیگر به فرمان یوسف شاه نامور

دل مردم شهر و ده کرد شاد به جود و به بخشش به عدل و به داد

رسوم ستمهای شاهان پیش بهم بر زدن ساخت آیین خویش (۴۷)

ایاتی چند از مخمش بر غزل صائب:

نیست کس از کس ز لطف کم به برگ سازها

گر همه مور است دارد بر سلیمان نازها

پشه ناچیز استغنا زند بر بازها

ای ترا سینه هر ذره پنهان رازها

در میان مهر خاموشی کرد آوازها (۴۸)

عبدالوهاب شایق: عبدالوهاب در کشمیر سریناگر به سال ۱۷۱۵ میلادی متولد شد. اطلاعی بیشتر از زندگی اش در دست نیست. به قول مورخ حسن او پیش نماز مسجدی در پُرگَنه کویهامه بود، و در نوشتن ماده تاریخ مهارت کافی داشت. وی به سال ۱۷۶۸م در مولد خود جهان را وداع گفت. (۴۹)

شایق در دوران راجه سکھو جیون مل شهرت زیاد به دست آورد. وی یکی از هفت تن شاعری به شمار است که راجه مزبور برای سرودن شاهنامه کشمیر مقرر ساخت. اثر منظوم وی کتابی است به نام ریاض السلام (۵۰) با شصت هزار بیت، مشتمل بر احوال و کرامات سادات، شاعران و وریشیان کشمیر از آغاز اسلام به بعد. شایق قسمتی که از شاهنامه کشمیر (منظوم تاریخ کشمیر) منظوم کرده محتوی بر دوازده هزار برگها با تقطیع بزرگ در سه جلد مسوده کرده است. هر سطر داری دو شعر است. (۵۱) وی در مورد سبب تألیف این کتاب می نویسد:

”سبب نظم کتاب مستطاب ریاض الاسلام و کیفیت مجلس شاعران راجه فلك اقتدار کوكب احتشام و مشخص شدن نظم شاهنامه کشمیری و تعیین شاعران از روی تواریخ ارزه ترنگ (((۵۲)

شایق این اثر را پنج سال قبل از وفات خود یعنی در سال ۱۱۷۷ ه. ق. به وجود آورده است. چاشنی شعرش را به گلچین زیر ملاحظه بکنید:

در زندگی، از روی تو، کی دیده بپوشم

چون شمع تن من همگی صرف نگاه است

از تاب رخ تو آب گردیده

آئینه اگرچه سخت جان است

شدم از بس که محو حسن قایل دردم کشتن

ز خونم تر نشد تیغش شهادت هم خبر دارد

همین که پیر شدم رام من شد آن بیباک

قد خمیده من گشت حلقه دامش (۵۳)

مرزا جان بیگ سامی کشمیری:

مؤلف تذکره روز روشن (۵۴)، مجموعه نغز (۵۵)، تاریخ حسن (۵۶) و به ویژه غلام همدانی مصحفی صاحب تذکره عقد ثریا (۵۷) که معاصر سامی بوده و با وی اکثر در شاهجهان آباد (هند) ملاقات می کرد، نوشته است. وطن اصلی بزرگان در کولاب (تاجیکستان) بوده اما پدرس چندی در کشمیر سکونت نموده بود و سامی در کشمیر تولد یافت. مورخ حسن می نویسد سامی بیرون سنگین دروازه (۵۸) سکونت داشت و در پیش عبدالرشید بینوا شاعر برجسته زمان خود استفاده نموده به پایه سخنوری اعتلاء یافته در جرگه شاعران در بار راجه سکه جیون مل داخل شد. حسن در مورد با یاب صحبت شدن سامی در دربار جیون واقعه جالب بیان کرده است. چون راجه در هر هفته یکبار مشاعره مقرر می داشت و تمام شاعران کشمیر در آن مشاعره حاضر می شدند. (۵۹) روزی راجه جواب غزل خواجه حافظ شیرازی:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما

آب روی خوب از چاه زرخدان شما (۶۰)

از شاعران طلبد و روز مشاعره تمام شاعران خود حاضر شدند. سامی که تا آن وقت بار یاب صحبت نشده بود از بیرون در این بیت نوشته فرستاد:

سامی از راه حیا بیرون در افتاده است

باز گردد یا در آید چیست فرمان شما

راجه مزبور او را طلب کرده در جرگه شاعران برای گذرانیدن غزلهای خود داخل ساخت. چنان که مذکور رفت راجه سکه جیون سامی را نیز به سرودن شاهنامه کشمیر مقرر ساخته بود. در کتابخانه اداره تحقیق و اشاعت دولت جمو و کشمیر (هند) نسخه ای از مثنوی سامی نگهداری می شود، مشتمل بر دو و نیم هزار بیت که جزوی از شاهنامه کشمیر می باشد که سامی در سلك شعر کشیده است.

حسن در تذکره خود در مورد سامی می افزاید که بعد از کشته شدن راجه سکھو جیون (۱۱۷۵ ه.ق / ۱۷۶۱ م) او به دهلی رفت و پیش ابوالقاسم خان گذارن داشت - چنان که مصحفی معاصر وی تأیید می کند که والد سامی بعد از مدتی با فرزند ارجمند خود از کشمیر به دهلی رفت و به دربار نواب ابوالقاسم خان پیوسته به زفاقت آن نواب معزز گشت - چون نواب مزبور در جنگ ضابطه خان کشته شد مرزای مزبور از وقوع این فاجعه جانکاه، غمناک شده خواست که باز به وطن خود کشمیر عازم شود اما عیال ابوالقاسم او را مانع آمده نگذاشتند که به کشمیر رود، صاحب مجموعه نغز در ذکر سامی آورده است که وی قصیده ای که در مدح خرم خان حاکم کشمیر در دوره افغانه (۱۱۸۰ ه.ق / ۱۷۶۶ م) سروده است، از هر مصرعه اش روز و تاریخ سالم بر می آید - از قول قدرت الله نیز بر می آید که سامی در آن آوان در کشمیر بوده است - متاسفانه قصیده مزبور در تذکره مجموعه نغز نقل نشده است -

چنان که مصحفی و قدرت الله گفته اند که سامی مذهب سنت و جماعت داشت و در سلسله قادریه به خاندان حضرت خواجه میر درد (متوفی ۱۷۸۵)، دست بیعت خود به آن حق پرست، سخن سنج و روشن ضمیر داده بود - در مدح پیرو مرشد خود ترجیع بند، ترکیب بند و رباعیات بسیار گفته و بسی صنایع بدایع در آن جابه کار برده است - در قصیده، غزل و شاهنامه به طور خود استاد و در تاریخ گویی بی نظیر بوده است -

سامی در سال ۱۱۹۵ ه.ق جهان رابه درود گفت و به گفته مصحفی مدفش بیرون ترکمان دروازه در مقبره خواجه میر درد واقع است -

انتخاب از قصیده سامی که در مدح راجه سکھو جیون و دیوان او مهاند پاندیت سروده است:

کار پرواز تو مهانند است آن که هست از قبیله درها
 می نمایی به نام او تنخواه نقد و جنس و برات چاکر ها
 گفته در باب جستن روزی سعدی آن آگه از مقدارها
 رزق هر چند بی گمان برسد تو مرو در دهان ازدر ها (۶۱)
 ایات چند از شاهنامه سامی به طور نمونه که در مورد تخت
 راجه لالیتادت سروده شده است:

که و اماند از مرگ تارانگین باللتادت آن گوهر سومین
 مشرف به تشریف شاهنشهی مزین بدیهم ظل الهی
 به صد ناز بر کرسی زر نشست برادر به جای برادر نشست
 ز بعد برادر خرد کوفت کوس به نوبت به آیین جشن جلوس (۶۲)
 ایات زیر نیز طبع زاد اوست:

خدایا بال و پرواز از محبت ده فغانم را
 به کفن عنقای قاف عشق قمری ز بانم را
 نبوده سایه گر پیغمبر مارا دلیل است این
 که نبود بیم افتادن ز بالا پیرو او را (۶۳)
 می آمد و بر من ز تبسم نظری داشت
 گویا، ز دل گم شده من، خبری داشت
 بختم نه برین زنگ، چو زلف تو، سیه بود
 آخر نه ز رویت شب ماهم خبری داشت
 تاکی، چو صبا در طلب بوی تو، گردم
 یکبار بگو، گرد سری کوی تو گردم (۶۴)
 کرا یارا که هنگام غضب سوی تومی آید
 عرق بر خویشتن لرزد چو بر روی تومی آید
 چه روز است این که دگر بر سرم آن سرو ناز آید
 قیامت شد مگر قایم که عمر رفته باز آید (۶۵)
 رحمت الله بانندی: مورخ حسن درباره اش (۶۶) نوشته است که

وی در شعر نوید تخلص می کرد و در میان شاعران که وابستگی به دربار راجه سکهو جیون داشته ، در بدیهه گویی بی نظیر بوده است - نوید در محافل مشاعرۀ راجه سکهو جیون امتیاز کلی داشت - نوید علاوه بر این سهمی در شاهنامه نویسی داشت ؛ به گفته پروفیسور سروری (۶۷) جزوی از آن تمام کرده بود - متأسفانه اطلاع از آثار وی در دست مانرسیده است و حسن هیچ شعرا و به طور نمونه در تذکره خود نقل نکرده است -

ملاً راجه: تذکره نویسان درباره ملاً راجه هیچ اطلاع فراهم نکرده اند؛ فقط پیر حسن در تذکره خود درباره اش چنین گفته است، ((از شعرای نامدار بود و در مجلس سوکهو جیون اقتدار کلی داشت)) (۶۸)

ملاً محمد مانتجی کشمیری: ملاً محمد مانتجی متخلص به رفیع صاحب دیوان بوده است ولی درباره احوال زندگی و آثارش جز به مورخ حسن هیچ تذکره نویس چیزی ننوشته است - حسن درباره اش چنین روایت کرده است - ((در عنفوان جوانی کسب سخندانی آموخته و از انفاس علامه شهید چراغ علوم عربیه افروخته به وساطت او در سلك ملازمان امیر الامرا (صمصامه الدوله) منسلک گشت و روزی این بیت نوشته به نظر امیر الامرا گذرانید:

به این محیط کرم گرچه آشنا شده ام

کفم چو کاسۀ گرداب از گهر خالی است

امیر الامرا يك هزار روپيه به وی انعام بخشید و این بیت بدیهه گفت:

قدر دانی هست ممدوحم که چون استاد خط

می دهد بر خوف حرفی هر دمی خلعت مرا

آخر عمر به کشمیر آمده در عهد سکهو جیون در زمرة شعرا

داخل شد و در آن ایام کسی از شعرا شکر نمک زمینی سنگلاخ در میان

شعرا طرح نمود و ملاً رفیع قصیده طویل بر همین زمین گذرانید - نمونه

آن این است:

ای که يك عالم آتیت از در گهش یا دو وقت
دال ، چاول ، ماش و برنج و روغن و شکر نمک
تن به آغوش سرو من ندهد سرو آری بر نمی آید (۶۹)

محمد علی خان متین: مؤلف تاریخ حسن (بخش تذکره) (۷۰) و
صبح گلشن (۷۱) نام او محمد علی خان، وطنش کشمیر و تخلص او متین
نوشته است. متین فرزند عصام الدین خان بوده که مدتی نایب استان
کشمیر بوده است. اشعارش نخست توسط عبدالغنی قبول و بعداً به
وسیله قاسم خان اصلح می شد، و در خیل شاعران راجه سکهو جیون مل
پزیرفته شد و از طرف آن راجه به سرودن جزوی از شاهنامه کشمیر
گماشته شد. از نمونه شعر متین هویدا است که او شاعر ذهین و عالی
طبع بوده است که فکرش سنجیده و کلامش متین است:
ازوست:

دی به سوی غیر من ای بیوفا دیدن چه بود
در حضور من ازو احوال پرسیدن چه بود؟
دیدن و پرسیدن احوال هم سهل است و سهل
باز از فریاد او از راه گردیدن چه بود؟
باز گردیدن ز فریادش مسلم داشتم
حرف پنهانی ازو در گوش پرسیدن چه بود؟
حرف پنهانی ازو پرسیدنت هم پیشکش
در شکایت زیر لب انداز خندیدن چه بود؟
زیر لب خندیدنت هم بود اگر از راه ناز
غیر چون می رفت او را باز پس دیدن چه بود؟
گفت خاموش ای متین کاینها مگر نشینده
بیوفایی راه و رسم ماست پرسیدن چه بود؟ (۷۲)

متین در سال ۱۱۷۹ھ ق. حیات رابہ درود گفت و در مزار حضرت گنج
بخش مدفون شد۔

پانوشتها و کتابشناسی

- ۱۔ حکمت، علی اصغر؛ از ہمدان تا کشمیر، یغما، آبان ماہ ۱۳۳۲ھ ش۔
- ۲۔ دیدہ مری، خواجہ محمد اعظم؛ واقعات کشمیر، انتشارات غلام
محمد نور محمد تاجران کتب، سرینگر، کشمیر، چاپ اول ۱۹۳۷ م، ص ۴۲۔
- ۳۔ قابلہ، بہ معنی پرستار آمدہ است۔ زنی کہ وقت وضع حمل خدمت
خانمہا بکند۔
- ۴۔ واقعات کشمیر، ص ۴۹۔
- ۵۔ حسن کویہامی، پیر غلام؛ تاریخ حسن (جلد سوم) تذکرہ اولیای
کشمیر موسوم بہ اسرار الاخیار، انتشارات ادارہ تحقیق و اشاعت،
حکومت جمو و کشمیر، سرینگر، چاپ اول ۱۹۹۷ م، ص ۵۲۳-۵۲۴۔
- ۶۔ همان، ص ۵۲۵۔
- ۷۔ واقعات کشمیر، ص ۵۱ و حسن کویہامی، ج ۲، ص ۱۹۶۔
- ۸۔ فوق، محمد الدین؛ تاریخ بدشاہی (بہ زبان اردو)، انتشارات گلشن،
سرینگر، چاپ؟، ص ۳۸۹۔
- ۹۔ همان، ص ۳۸۸ و حسن، ج ۲، ص ۱۹۷ و ج ۳، ص ۵۲۵۔
- ۱۰۔ عباسی، خالق داد؛ دریای اسماں، بہ تصحیح پروفیسور امیر حسن
عابدی و دکتر تاراچند، مقدمہ، ص، یط۔
- ۱۱۔ ملک چادورہ، حیدر؛ تاریخ کشمیر، بہ کوشش راجہ بانو، انتشارات
جے کے بوکس، سرینگر، چاپ اول ۲۰۱۳ م، ص ۶۰۔
- ۱۲۔ فوق، ص ۳۹۰۔
- ۱۳۔ واقعات کشمیر، ص ۴۸۔
- ۱۴۔ فوق، ص ۳۹۱ و راشدی، سید حسام الدین؛ تذکرہ شعرای کشمیر
(۴مجلد)، انتشارات اقبال اکادمی کراچی، پاکستان، چاپ اول ۱۳۴۶ھ۔

- ش.، ج ۴، ص ۱۵۷۹ -
- ۱۵ - واقعات کشمیر، ص ۹۲ -
- ۱۶ - همان، ص ۱۱۵ -
- ۱۷ - تاریخ حسن، ج ۴، ص ۳ -
- ۱۸ - واقعات کشمیر، ص ۹۳ -
- ۱۹ -؟، تاریخ کشمیر معروف به بهارستان شاهی، به تصحیح دکتر اکبر حیدری کاشمیری، ص ۴۰۹ -
- ۲۰ - واقعات کشمیر، ص ۱۱۵ -
- ۲۱ - تاریخ حسن، ج ۴، ص ۴ -
- ۲۲ - همان، ج ۲، ص ۳۱۴ -
- ۲۳ - اوحدی، تقی الدین محمد دقاقی بلیانی؛ تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفين (۸ مجلد) به کوشش سید محمد ناجی نصرآبادی، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول ۱۳۸۸ ه. ش.، ج ۶، ص ۳۶۸۶ -
- ۲۴ - آرزو، سراج الدین علی خان؛ تذکره مجمع النفايس، (۴ مجلد) به کوشش دکتر محمد سرفراز ظفر با همکاری دکتر زيب النساء علی خان، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان، چاپ اول ۲۰۰۶ م، ج ۳، ص ۱۴۴۶ -
- ۲۵ - میرزا، اصلح؛ تذکره شعرای کشمیر، به تصحیح سید حسام الدین راشدی، انتشارات اقبال اکادمی کراچی، پاکستان، چاپ اول ۱۳۴۶ ه. ش.، ص ۳۸۶ -
- ۲۶ - نور، سید ابوالخیر نورالحسن خان بهوپالی، نگارستان سخن، به اهتمام مولوی محمد عبدالمجید خان، مطبع شاهجهانی، بهوپال (هند)، طبع سنگی ۱۲۹۲ م، ص ۹۶ -
- ۲۷ - رازی، محمد امین؛ هفت اقلیم، باتصحیح جواد فاضل، مؤسسه مطبوعات علی اکبر علمی، تهران، چاپ؟، ج ۲ (اقلیم چهارم)، ص ۱۱۳ -
- ۲۸ - نفیسی، سعید؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، (۲ مجلد)

- انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران چاپ اول ۱۳۴۴ هـ. ش.، ج ۱، ص ۶۴۸.
- ۲۹- برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ صرفی کشمیری رجوع کنید: کشمیر کے فارسی شعراء از محمد صدیق نیاز مند، انتشارات اویس وقاص، سرینگر، چاپ اول ۱۹۹۴ م، ص ۱۰۹ و راشدی، ج ۲، ص ۱۱۲۰.
- ۳۰- برای اطلاعات بیشتر راجع به مظهری کشمیری رجوع شود: کشمیر کے فارسی شعراء و مکتب و قوع در شعر فارسی از احمد گلچین معانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ هـ. ش.، ص ۴۳۹.
- ۳۱- شفیق، رای لچھمی نراین اورنگ آبادی؛ گل رعنا به حواله راشدی، ص ۳۸۸.
- ۳۲- صبا، مولوی محمد مظفر حسین؛ تذکرهٔ روز روشن، به تصحیح محمد حسین رکن زادهٔ آدمیت، انتشارات کتابخانهٔ رازی، تهران، چاپ اسلامیہ ۱۳۴۳ هـ. ش.، ص ۳۲۵.
- ۳۳- این محلّه به نام مدرسهٔ مشهور عروۃ الوثقی که غربی فتح کدل (= پل فتح) بر لب دریای بهت واقع بوده است و در زمان گذشته به نام عروۃ الوثقی معروف بود.
- ۳۴- عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۳۶۸۶.
- ۳۵- تاریخ حسن، ج ۴، ص ۵.
- ۳۶- برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به راجه سکھو جیون مل رجوع کنید: راشدی، ج ۱، ص ۳۷۴.
- ۳۷- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۶۶۱.
- ۳۸- ”جو“ از کلمه ”جی“ سانسکریت گرفته شده که به جای آقا و بعد از نام شخص به کار می رود.
- ۳۹- برای احوال و آثار ملاً ساطع رجوع کنید: سرچشمهٔ عرفان، از پروفیسر محمد صدیق نیاز مند، انتشارات اویس وقاص پبلشنگ هاوس،

- سرینگر۔ چاپ اول ۱۹۹۶ م، ص ۶۳۔
- ۴۰۔ برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ مشتاق کشمیری رجوع کنید:
 سهم شمس در فارسی (مجموعهٔ مقالات) شادروان پروفیسر شمس الدین
 احمد، نشریهٔ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کشمیر، ۲۰۰۹ م،
 ص ۲۷۳۔
- ۴۱۔ کلیات توفیق در کتابخانهٔ ادارهٔ تحقیق و اشاعت دولت جمو و
 کشمیر (هند) تحت شماره ۵۲۷۳ نگهداری می شود۔ علاوه بر آن
 مجموعهٔ توفیق زیر شماره ۱۵۷۷ در همان کتابخانه محفوظ است۔
- ۴۲۔ سنبلی، میر حسن دوست؛ تذکرهٔ حسینی، انتشارات نولکشور، لکهنو
 (هند)، چاپ سنگی ۱۸۷۵ م، ص ۷۹۔
- ۴۳۔ مجمع النفایس، ج ۱، ص ۱۳۶۔
- ۴۴۔ مصحفی، غلام همدانی؛ عقد ثریا، ترتیب دکتر شهاب الدین ثاقب،
 انتشارات گروه اُردو، دانشگاه علی گر (هند) چاپ اول ۲۰۱۲ م، ص ۱۶۳۔
- ۴۵۔ همان، ص ۱۶۴۔
- ۴۶۔ تیکو، گ، ل؛ پارسی سرایان کشمیر، انتشارات انجمن ایران و هند،
 تهران، چاپ اول ۱۳۴۲ هـ. ش، ص ۱۲۲۔
- ۴۷۔ همان، ص ۱۲۳۔
- ۴۸۔ همان، ص ۱۲۷۔
- ۴۹۔ همان، ص ۱۴۳۔
- ۵۰۔ يك قسمت از این شاهنامه (تاریخ کشمیر) در کتابخانهٔ دیوان هند
 نگهداری می شود، و نسخهٔ ناقص از کتاب ریاض الاسلام در کتابخانهٔ
 فرهنگستان هنر، فرهنگ و زبانها سرینگر، کشمیر (هند) محفوظ است۔
 (رجوع کنید: Mughals in India- A Bibliographical Survey by
 D.N.Marshal, London, 1967.)
- ۵۱۔ تاریخ حسن، ج ۴، ص ۴۰۔

- ۵۲۔ سروری، عبدالقادر؛ کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ (اردو)، نشریۃ مجلس تحقیقات اردو، کشمیر، چاپ اول ۱۹۶۸م، ص ۲۰۷۔
- ۵۳۔ تذکرۂ شعرائی کشمیر از میرزا، ص ۱۷۸۔
- ۵۴۔ روز روشن، ص ۳۴۷۔
- ۵۵۔ قاسم، حکیم قدرت اللہ خان؛ مجموعۂ نغز (۲ مجلد)، بہ اہتمام پروفیسور محمود شیرانی، چاپ سنگی، لاہور، ۱۹۳۳م، ج، ص ۶۰۲۔
- ۵۶۔ تاریخ حسن، ج ۴، ص ۴۱۔
- ۵۷۔ عقد ثریا، ص ۲۰۱۔
- ۵۸۔ دروازۂ بزرگی قلعۂ ناگر نگر است کہ بہ طرف مشرق بنا شدہ است۔
- ۵۹۔ آزاد بلگرامی، میر غلام علی؛ خزانۂ عامرہ، بہ تصحیح مولوی محمد مہدی علی خان، انتشارات نولکشور، کانپور (ہند)، چاپ سنگی ۱۸۷۱م، ص ۱۱۵۔
- ۶۰۔ حافظ،
- ۶۱۔ تاریخ حسن، ج ۴، ص ۴۱۔
- ۶۲۔ کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ، ص ۲۰۵۔
- ۶۳۔ تاریخ حسن، ج ۴، ص ۴۱۔
- ۶۴۔ روز روشن، ص ۲۸۵۔
- ۶۵۔ تاریخ حسن، ج ۴، ص ۴۱۔
- ۶۶۔ همان؛ ج ۴، ص ۴۲۔
- ۶۷۔ کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ، ص ۲۰۸۔
- ۶۸۔ تاریخ حسن، ج ۴، ص ۴۲۔
- ۶۹۔ همان؛ ج ۴، ص ۳۹۔
- ۷۰۔ همان؛ ج ۴، ص ۳۹۔
- ۷۱۔ سلیم، سید علی حسن بھوپالی؛ صبح گلشن، بہ اہتمام مولوی محمد عبدالمجید خان مہتمم مطابع ریاست بھوپال، چاپ سنگی ۱۲۹۵ھ۔ ق۔ ص ۳۶۱۔
- ۷۲۔ تاریخ حسن، ج ۴، ص ۴۰۔

